

Behzad kermanshahi and Reflect Political Events, Social in His Poetry

A. Salimi¹, A. Almasi², F. Seydi³

بهزاد کرمانشاهی و بازتاب رخدادهای سیاسی، اجتماعی در شعر او

علی سلیمی^۱، عطا الماسی^۲، فرامین صیدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۸

چکیده

Abstract

Along with political and social change in an era of constitutional thought and perception of contemporary poets and writers from around events changed and consequently, reflects changes in the literature in the past, the major change was found. "Yadu'llah B. Kermanshah" the poet is able, truly the most - human-subjects, a new community in the form of poetic images - ancient to offer. This article is to reflect on some of the political and social developments in the analysis of his poetry. seeking freedom, fighting injustice, social criticism, patriotism, according to labor issues, the main theme song of the B form. She had a special attention to national myths of ancient Persia. His poetry is often mixed with complaints from unhappy all the time and frustration and sometimes, especially in poetry in praise of the residents of domestic and homeland defense, with passion and epic. His poetic art, at all, in that Mz mamyny deep in the hearts of the simple words to put down a deposit, the concept is simple poem.

همزمان با تحولات اجتماعی و سیاسی در عصر مشروطه، نوع تلقی و برداشت شاعران و نویسندگان معاصر از رویدادهای پیرامون دگرگون شد و به تبع آن، بازتاب این تحولات و دگرگونی‌ها در آثار ادبی، نسبت به گذشته، تغییر اساسی پیدا کرد، «یدالله بهزاد کرمانشاهی» از جمله شاعران معاصر است که توانسته؛ صمیمانه‌ترین مضامین انسانی، اجتماعی را در قالب تصویرهای شعری نو-کهن خود ارائه دهد. این نوشتار، بر آن است تا بازتاب برخی از تحولات سیاسی و اجتماعی در شعر او را واکاوی نماید. آزادی‌خواهی، مبارزه با استبداد، انتقادهای اجتماعی، وطن دوستی، توجه به مسایل کارگران، درون‌مایه‌های اصلی شعر بهزاد را تشکیل می‌دهند. او به اسطوره‌های ملی ایران باستان عنایتی ویژه داشت. شعر او غالباً همراه با شکوه از نامرادی‌های زمانه و آمیخته به یأس و ناامیدی است و گاهی هم، به ویژه در شعر وطنی و در ستایش از مجاهدان دفاع از میهن، همراه با شور و حماسه است. هنر شعری او، در همه حال، در این است که مضامینی ژرف را در دل واژگانی ساده به ودیعه نهاده، شعری سهل و ممتنع خلق نموده است.

Key Words: Bezaad Kermanshahi, Poetry, Politics, Patriotism, Xenophobia.

کلیدواژه‌ها: بهزاد کرمانشاهی، شعر سیاسی، وطن دوستی، بیگانه ستیزی.

1. Associated Professor of Arabic Language at Razi University. salimi1390@yahoo.com
2. Ph.D Student of Arabic Language at Razi University. parvaneh.ali2@gmail.com
3. Ph.D Student of Arabic Language at Razi University.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول). salimi1390@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی. parvaneh.ali2@gmail.com
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی. saedifaramin@yahoo.com

مقدمه

با توجه به پیوند عمیق انسان و اجتماع، ناگزیر نوعی آمد و شد بین اندیشه‌های بشری و اجتماع انسانی در حوزه‌های مختلف علوم رقم زده می‌شود که می‌توان برای شناخت اجتماع و سیر تکوینی اندیشه‌های فردی و اجتماعی انسان بر آن تکیه کرد. در این راستا شاعران و نویسندگان متعددی آثار خود را پایبند به بیان مسائل اجتماعی می‌دانند و تلاش می‌کنند تا نابسامانی‌ها و مشکلات جامعه را تحلیل و بررسی کنند و آنچه را که نیاز جامعه می‌پندارند به زبان هنری بازگو کنند و از آنجا که همراه و همدرد با مردم هستند، سعی می‌کنند زبان حال جامعه باشند، یدالله بهزاد کرمانشاهی نیز از جمله شاعران متعددی است که در کنار سرودن اشعار عاشقانه و عاطفی از بیان واقعیات اجتماعی غافل نمانده است، وی با درک انسانی خویش تباهی‌ها و تلخی‌های جامعه را احساس می‌کند و آن را با زبان هنری برای مخاطب می‌سراید. پیش از پردازش موضوع لازم است ذکر شود که نگارندگان به هیچ پژوهشی که موضوع آن بازتاب تحولات اجتماعی و فرهنگی در اشعار بهزاد باشد، دست پیدا نکرده‌اند، اما پژوهش‌هایی ارائه شده است که به نحوی با بهزاد و درون مایه‌های اجتماعی آثار او مرتبط است از جمله: موسوی گرمارودی، ۱۳۸۷، «شعری ملتزم به بیداری»، فصلنامه تخصصی گوهران، شماره هفدهم، صص ۷۰ - ۶۱؛ سلیمی و احمدی، ۱۳۹۱، «دغدغه‌های انسانی در شعر بهزاد

کرمانشاهی»، همایش منطقه‌ای شعر و ادب کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه؛ شریفیان، ۱۳۹۱، «روانشناسی شعر بهزاد»، همایش منطقه‌ای شعر و ادب کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه. بنابراین، ضمن استفاده از یافته‌های ارزشمند پژوهش‌های مذکور تلاش می‌شود در این جستار با تحلیل عوامل اجتماعی و فرهنگی آثار بهزاد، ضمن آشنا کردن مخاطب با زندگی بهزاد کرمانشاهی و شخصیت ادبی و اجتماعی و اندیشه‌های انسانی او، تصویری روشن از چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران زندگی او ارائه شود. پرسش‌های اساسی این نوشتار عبارت‌اند از:

مهم‌ترین مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منعکس شده در اشعار بهزاد چه بوده است؟ و سبک و شیوه بیان سروده‌های او به عنوان وسیله‌ای کارساز در تحلیل واقعیت‌های اجتماعی چگونه است؟

۱. زندگی بهزاد و شخصیت اجتماعی و ادبی او «یدالله بهزاد کرمانشاهی» فرزند «حسین ایوانی» به سال (۱۳۰۴) در کرمانشاه دیده به جهان گشود و پس از عمری فعالیت فرهنگی و تدریس به سال (۱۳۸۶) در عین گمنامی و به دور از هیاهو، آنچنان که خود خواست کرده بود، دیده از جهان فروبست:

مرگی ز همه خلق نهانی خواهم
بی مجلس وعظ و نوحه خوانی خواهم

در ظلمت این وادی حسرت بهزاد

نه خضر و نه آب زندگانی خواهم

(بهزاد، ۱۳۸۱: ۲۳۳)

از وی آثار زیادی به نظم بر جای مانده

است از جمله دفاتر شعری به نام‌های گزیده

سخن، سخنی دیگر، خرده سخن، سخن چهارم و

... که تنها دو مجموعه از گزیده اشعارش با عنوان-

های گلی بیرنگ و یادگار مهر به چاپ و نشر

رسیده است. مجموعه گلی بیرنگ که اشعار آن به

انتخاب «شفیعی کدکنی» گلچین شده است، شامل

۱۲۶ قطعه شعر و همچنین مجموعه یادگار مهر نیز

دربگیرنده ۱۲۸ قطعه شعر است که در قالب‌های

مختلف شعری - به جز ترجیع بند و مسمط -

سروده شده‌اند، با نگاهی کلی به اشعار این دو

مجموعه باید بهزاد را در زمره شاعران سنت‌گرای

فارسی تلقی کرد که البته گاهی اوقات نیز دستی

هم در نوگرایی داشته است، حلقه دوستان او که از

امیری فیروزکوهی، فرخ خراسانی، محمد قهرمان و

سایر دوستان خراسانیش آغاز و به نوگرایی چون

اخوان ثالث و شفیعی کدکنی وصل می‌شود، گواه

بر این ادعاست. سبک او در قصیده عمدتاً

خراسانی و در غزل ترکیب خراسانی و عراقی

است و زبان غزل او نه بسیار نو و نه بسیار کهنه

است. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۷: ۷۰) زبان شعری

بهزاد در این دو مجموعه (گلی بیرنگ و یادگار

مهر) مرکب از واژه‌های دیروز و امروز است ولی

غالباً او از واژه‌های دیروزی استفاده‌های امروزی

می‌کند و تعبیر جدیدی به وجود می‌آورد، برای

نمونه توجه شود به غزل «بخت بی مدارا» که شاعر

ترکیب‌های تازه‌ای چون یادسبز، خلوت خیال، باد

فتنه، گرد کدورت، بخت بی مدارا و... می‌آفریند:

یادت همیشه سبز است در خلوت خیالم

خوبم به خوبی تو پرسى اگر ز حالم

گرم است محفل من از ذکر نامت امّا

دمسردى حریفان کمتر دهد مجالم

سالى گذشت و آمد نوروژ دیگر از راه

من با فروغ رویت فارغ ز ماه و سالم

دانم که ره ندارم بر آستانت امّا

بخت بی مدارا من در پی محالم

انگیخت باد فتنه گرد کدورت ارنه

من با نهاد صافی آینه‌ای زلام

(بهزاد، ۱۳۸۱: ۲۴۳)

مهدی اخوان ثالث، شاعر معاصر، در تبیین

جایگاه ادبی بهزاد چنین به نقل مطلب پرداخته

است: «تقدّها را اگر عیاری می‌گرفتند و نقادان و

صیرفیان عصر، کارشان قاعده و قراری چنان‌که

سزوار است - نه قلبی و قلّاشی و غلّ و غش -

اندازی و اندودگری و سحّ طی و دغلبازی و

قلب سازی و ناسره پردازی - می‌داشت یدالله

بهزاد امروز، جایش در صف مقدم و طراز اوّل

شهرت و قبول و رواج و عزّت و حرمت و

محبوبیت و مقبولیت بود». (موسوی گرمارودی،

۱۳۸۷: ۶۹) بهزاد، بیشتر اشعارش را تحت تأثیر

وقایع سیاسی و اجتماعی سروده است و همین

گویای این مطلب است که وی نسبت به تحولات

زمان خود بی تفاوت نبوده است، بنابراین بهزاد از

جمله شاعرانی است که می‌توان نام او در زمره

شاعران اجتماعی نقل کرد، شعر او شعری است؛

مورد تحلیل قرار گیرد، با توجه به اینکه بهزاد کرمانشاهی دو محیط سیاسی و اجتماعی متفاوت را تجربه کرده است. بنابراین، محتوای آثار او تحت تأثیر این دو محیط قرار گرفته است:

دوره اول

دوره اول زندگی سیاسی و اجتماعی بهزاد بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع می‌شود و تا انقلاب اسلامی ادامه پیدا می‌کند، سرنگونی دولت مصدق زندگی بسیاری از مردم ایران را تحت تأثیر قرار داد که شاعران و نویسندگان ایران هم از این حیث مستثنی نبودند، این واقعه باعث شکسته شدن روحیه لطیف بسیاری از آنها شد و در اشعار شاعران این دوره نظیر اخوان ثالث، نیما یوشیج و... نشانه‌هایی از یأس و ناامیدی و روحیه مرگ-اندیشی مشاهده می‌شود. بهزاد که به گفته خودش به جنبش ملی شدن نفت و رهبر بزرگوار آن دل‌بستگی داشته و برای پیروزی آن به جان و دل کوشیده است. (گوهران، ۱۳۸۷: ۱۲) با توجه به فضای بسته سیاسی کشور، بهزاد دیدگاهی به شدت انتقادی نسبت به حکومت و سیاست‌مداران آنها داشته و در اشعارش به ویژه در «کلبه من»، «تنها نشست‌ای»، «غبار فتنه»، «سرود اهریمن»، «کبوترها»، «فریاد»، «باد نوروزی» و... فضای مسموم و رخوت‌زای جامعه را به تصویر می‌کشد.

دوره دوم

با ظهور انقلاب اسلامی تأثیرپذیری بهزاد از شرایط اجتماعی جدید به گونه‌ای است که

که رسالت اجتماعی خویش را شناخته و در ادای این رسالت نیز موفق بوده است زیرا شعر او بیان دل‌مشغولی‌های یک شاعر اجتماعی می‌باشد که دغدغه‌های انسانی و مردمی دارد و این دل‌مشغولی‌ها به اندازه‌ای قوی و محکم است که باعث شده است شعر وی فارغ از رنگ و بوی اقلیمی باشد و آنچه بیان می‌کند سرگذشت مردمی است که در میان آنها زیسته است، او به عنوان یک هنرمند نمی‌تواند ناملايمات روزگار را ببیند و سکوت کند به همین خاطر با درک انسانی خویش دردهای جامعه را احساس می‌کند از اوضاع ناپسند اجتماعی و سیاسی انتقاد می‌نماید و در جهت تغییر اوضاع، برخلاف ذوق و پسند جامعه سخن می‌گوید:

بازگو هرچه دل تنگ تو خواهد بهزاد

که نداند کس از این جمع، زبان من و تو

(بهزاد، ۱۳۸۷: ۲۳)

۲-۲. بهزاد و مراحل تحول شعری او

بدون شک هر گونه تغییر اجتماعی-سیاسی در یک جامعه بر ارکان گوناگون آن تأثیر می‌گذارد و این تأثیرگذاری سبب ایجاد برخی مبانی جدید در جامعه می‌شود. تغییر شرایط اجتماعی و برتری یک نوع جهان‌بینی و ایدئولوژی موجب دگرگونی در مضامین و به خصوص در سبک‌های هنری می‌شود. (راو‌دراد، ۱۳۸۲: ۱۱۷) بر این اساس، در تحلیل جامعه‌شناسی آثار ادبی برای شناخت بهتر آن باید به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی حاکم در عصر شاعر و نویسنده توجه شود و روابط موجود بین جامعه و موقعیت اجتماعی او نیز

باعث نمی‌شود که از صراحت زبانی آن کاسته شود، شعر «کلبه من» یکی از مصادیق بارز این مدعاست. بهزاد در این شعر صحنه‌هایی از زندگی هولناک توده مردم در سال ۱۳۴۰ به تصویر می‌کشد و مردم ایران را نسبت به وضعیت موجود آگاه می‌کند، در این شعر مراد از کلبه، ایران است که به خاطر حکومت استبدادی، مانند گوری تنگ و تاریک است که در آن

مجاللی برای زیستن وجود ندارد:

در دیار شب مرا کاشانه‌ایست

تنگ و تاریک بی در و روزن چو گور

دیده آنجا ننگرد جز روی غم

گوش آنجا نشنود بانگ سرور

نیستش در وی مجال زیستن

آرزو هر چند باشد سخت جان

وای من گز ناگزیری بوده‌ام

گورگاه آرزو را پاسبان

سال‌ها شد کاندین محنت سرای

بی نصیب از روشنی و رامشم

چشم اهریمن چراغ کلبه‌ام

کام دوزخ بستر آسایشم

(بهزاد، ۱۳۸۷: ۱۱)

بهزاد بعد از آگاه ساختن جامعه از وضعیت اسفبار کشور، آرام نمی‌نشیند و مردم را دعوت به مبارزه و قیام می‌کند:

عقل می‌گوید که بیرون زین سرای

زندگی را آب و رنگ دیگر است

چرخ را در شب مه تابنده‌ای

هم به روزش آفتابی انور است

نیست آنجا مردم آزاده را

تلاش می‌کند ابعاد تازه‌ای از اجتماعیات را بیان کند و تا اندازه‌ای از روحیه‌ی یأس و ناامیدی در اشعار وی کاسته شود و بعدها با شروع جنگ تحمیلی و تهدید امنیت کشور از سوی دشمن خارجی و اقامت بهزاد در کرمانشاه که بارها مورد حمله موشکی و بمباران هوایی قرار گرفته بود، باعث گردید، که بهزاد تحت تأثیر جریانات روز قرار گرفته و به سرودن شعرهای وطنی، حماسی و حتی مذهبی بپردازد که بیشتر این درون مایه‌ها در سروده‌هایش مانند: «ای وطن»، «با فرزندان ایران»، «من با توام»، «سردار قادسی»، «یادعلی» و... به روشنی دیده می‌شود. در پایان این دوره هیجان‌ها و یأس‌های بهزاد، جای خود را به نوعی تفکر عاطفی و زلال می‌دهد؛ این مطلب را با نگاه کلی به تاریخ سرایش اشعار «بخت بی مدارا»، «شوق نهانی»، «سرودی بی سخن» و... که بهزاد در پایان هر قطعه آورده؛ به آسانی می‌توان پی برد.

۳. بازتاب حوادث سیاسی، اجتماعی در شعر او

الف) مبارزه با استبداد و آزادی خواهی
با روی کار آمدن حکومت محمدرضا شاه پهلوی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، فضای استبداد و خفقان بر کشور حاکم شد. از این رو، بهزاد به عنوان یک شاعر متعهد نمی‌توانست در برابر این وضعیت ساکت بماند و از طرفی، فضای بسته سیاسی کشور اجازه هیچ‌گونه انتقادی را نمی‌داد. لذا شیوه بیانی او در شعرهای ضد استبدادی، روایی- توصیفی است که در آن تا حدودی از نمادهای جزئی استفاده می‌کند، البته این امر

بندها برپا، نشان بندگی
دست ناپاکان نیامیزد به هم

زهر غم را با شراب زندگی
(همان: ۱۲)

آنچه در پایان شعر، مخاطب به آن دست
می‌یابد یأس و ناامیدی شاعر است، گویی وی
به نوعی پوچی رسیده و خود را تسلیم تاریخ و
طبیعت قرار می‌دهد:

پند عقلم نیک می‌آید و لیک

چون کنم چون پای جهد خسته است
سر بهر دیوار کوبیدن چه سود

کز همه سو در به رویم بسته است
(همان: ۱۳)

در شعر «فریاد»، بهزاد با شناخت واقعیت-
های مسائل اجتماعی و سیاسی و درک
ناهنجاری‌ها و خیانت‌های سران حکومتی، از
کسانی است که ندای حق‌طلبی مردم جامعه
خود را سر داده است:
می‌رود بر سر ما هر نفسی بیدادی
کو مجالی که توانیم زدن فریادی
داد را دیده نمی‌رفت درین خواب‌گران

بود فریادی اگر در پی هر بیدادی
(بهزاد، ۱۳۸۱: ۹۴)

شعر «باد نوری» که در خفقان سیاسی
سال ۱۳۴۵ در قالب نیمایی سروده شده است،
یادآور شعر «قاصدک» اخوان ثالث است، این
شعر بهزاد را می‌توان آئینه تمام‌نمای اوضاع
سیاسی و اجتماعی ایران دهه ۴۰ دانست که در
آن فضای منجمد و غم‌زده جامعه ایران را به

تصویر کشیده شده است؛ جامعه‌ای که گرفتار
زمستان سرد و خاموش استبداد است و آمدن
نوروز رستاخیز هم نمی‌تواند از سرمای خفقان
آن بکاهد و شاعر هم در آن وعده بهار را نمی-
تواند باور کند:

هان و هان ای باد نوری!

در چه می‌گویی سرایم ترا؟

خواب این ویرانه را

خوابی همه رؤیای او غمگین
از چه رو با های و هوی خویشتن آشفته می-
داری؟

با منت این شوخ طبعی چیست؟
گفتمت صد بار و دیگر بار می‌گویم

کاندر این بی‌روزن خاموش
هیچ دل را شوق بهاران نیست!
(بهزاد، ۱۳۸۷: ۷۵)

شعر «تنها نشسته‌ای» در میان شعرهای
مفصل کتاب کم نظیر است و به علت تصویرهای
موفقی که به تناسب هر قسمت شعر دارد باید آن
را موفق‌ترین شعر سیاسی کتاب بشماریم زیرا
توانسته است حساس‌ترین و پر فراز و نشیب-
ترین برگ تاریخ معاصر ایران را به تصویر بکشد.
خفقان سیاسی، دعوت به خیزش و قیام، کشته
شدن مبارزان سیاسی و... مفاهیمی هستند که در
این شعر به آن اشاره شده است:

دست از طلب کشیده و از پا نشسته‌ای

خیز ای رفیق راه که بی‌جا نشسته‌ای

ما را ز بس که تیر ستم در جگر نشست

در خون نشسته‌ایم و تو بی‌ما نشسته‌ای

پیر و جوان طایفه از دست می‌روند
ای دستیار قوم، خدا را نشسته‌ای؟
بر بسته گوش و چشم از آفاق این دیار
بی هیچ جنب و جوش چو خارا نشسته‌ای
(همان: ۱۷-۱۶)

ب) باستان‌گرایی

بهزاد کرمانشاهی به خاطر عشق و ارادتی که به فرهنگ و تمدن ایرانی داشته است در بعضی از شعرهایش رویکردی به گذشته و سنت و فرهنگ نیاکان خود دارد و در هر کجای شعرش مجالی پیدا کند اشاره‌ای به سمبول‌های ایرانی می‌نماید، دلیل این کار او را نیز می‌توان نوعی جهت‌گیری در برابر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن زمان دانست، از جمله نمادهای باستانی که در شعر بهزاد به کار رفته است عبارت‌اند از:

اهریمن: «انگره مینو» که نامش به صورت اهریمن در فارسی میانه آمده است، رهبر گروه دیوان است، هدف او ویران کردن جهان و نابود کردن آفرینش اهورا مزداست و در پایان جهان شکست می‌خورد. (رضی، ۱۳۴۶: ج ۱، ۱۵۴) مراد از اهریمن در اشعار بهزاد حاکمان ظالم و قدرت‌های استکباری است که درصدد نابود کردن جامعه و مردم هستند:

سال‌ها شد کاندترین محنت سرای

بی نصیب از روشنی و رامشم

چشم اهریمن چراغ کلبه‌ام

کام دوزخ بستر آسایشم

(بهزاد، ۱۳۸۷: ۱۱)

در بیت زیر مراد از اهریمن، آمریکا است که

صدام را می‌فریبد تا به ایران حمله کند:

خرم شد و غافل که از شیطان بزرگست
آن نقش نگارین که نمودند به خوابش
در گوش وی اهریمن افسانه مسی خواند
تا برد بدر عاقبت از راه صوابش
(بهزاد، ۱۳۸۱: ۱۴۳)

اهورامزدا: در دین زردشت، خداوند آسمان و زمین است و منبع تقدس، خیر و راستی است. (رضی، ۱۳۴۶: ۱۵۵) بهزاد نژاد ایرانیان آزاده را به اهورامزدا منتسب می‌کند:

نیاکان پاکت اهورائیند

ستایش‌گر کیش یکتائیند

به «آزاده» زانروی نام آورند

که آزادگی را ستایش‌گرند

(همان: ۱۹۸)

اهوراییان را بهر کیش و آیین

زخرد و کلان سر به سر دوست دارم

(همان: ۱۵۴)

شراب: یکی دیگر از باورهای ایرانیان باستان که همواره با نوعی تقدس همراه بوده است؛ شراب و شراب‌نوشی است. این شراب برای گریز از شرایط اسفبار حاکم بر جامعه بوده است که توسط حکومت پهلوی ایجاد شده بود و اعتراض به وجود برخی ناهنجاری‌های اخلاقی در جامعه می‌باشد:

دیگر به کوی عشق طرب‌خانه‌ای نماند

خم درشکست و ساغر و پیمان‌های نماند

تا شحنه بر اریکه عزت گرفت جای

کس را مجال نعره مستانه نماند

(بهزاد، ۱۳۸۱: ۳۳)

من و در پای خُم دُردی کشیدن با قدح نوشان
که بیزارم به جان از صحبت این خرقة بر دوشان
ز روبه‌پیتان ترک ریاکاری طمع داری
نبدد صورت این معنی مگر در خواب خرگوشان
(بهزاد، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

ج) اسطوره‌گرایی

وضعیت نابسامان سیاسی و اجتماعی ایران قبل از انقلاب اسلامی و بحران روحی شاعر به خاطر سقوط دولت مصدق، باعث شد که بهزاد گاهی اوقات اندیشه‌های خود را در ساختار اسطوره بیان کند. هدف بهزاد از این امر تغییر واقعیت‌های موجود و همچنین کاهش دردهای اجتماعی آن زمان بوده است، وی با مشاهده اوضاع سیاسی و خفقان موجود به دنبال خیزش سیاسی و اجتماعی برای دگرگونی وضعیت حاکم بر جامعه بود. مخاطب اوج کاربرد اسطوره‌ها را در شعر «سوگ تختی» که به سال ۱۳۴۶ سروده است، مشاهده می‌کند. بهزاد، مرگ مشکوک تختی را بهانه‌ای برای به‌کارگیری اسطوره‌ها و نمادهایی چون سهراب، تهمتن، تهمینه و... می‌داند تا در برابر اوضاع نابسامان اجتماعی به اعتراض پردازد و با الهام‌پذیری از این اسطوره‌ها تلاش دارد که فضای جدیدی بر زندگی مردم حاکم کند:

دریغا که مهر جهان‌تاب مرد

و زان در تن زندگی تاب مرد

جهان‌پهلوان مرد و بی او جهان

خزانیست کش باغ شاداب مرد

دگر باره تهمینه سهراب زاد

دریغا دگر باره سهراب مرد
تہمتن ز رخس تکاور فتاد
جهان شد به کام بد اختر شغاد
بگری ای بلا دیده مام وطن
که بهر تو پور دلاور نماند
ترا دستگیر و ترا یارمند

بلایت چو تازد بسر، برنماند
بدا روزگارا که روباه را
پپرورد و با شیر یاور نماند
بدا سرزمینا که جز کام گور
درو مرد را جای خوش‌تر نماند
(بهزاد، ۱۳۸۱: ۷۱)

بهزاد هنگامی که در شعر «نام کودکی» از محیط نابسامان خانه سخن می‌گوید، باز هم برای فرار از آن محیط سخت، گریزی به داستان‌های اساطیری ایران می‌زند که نشان‌دهنده آشنایی و پیوند استوار او با فرهنگ این سرزمین است:
آن منم در جمع یاران، قصه‌گوی
از حدیث رستم و اسفندیار
یا ز رزم طوس نوذر با فرود
بر ستیغ کوه و در گرد حصار
داستان دلچسب و راوی خوش‌سخن
مستمع را سوی من چشمست و گوش
قصه مهرش کند آرام و رام
داستان جنگش آرد در خروش

(همان: ۱۲۹)

د) بیان مسائل کارگری

همزمان با نخستین سال‌های مشروطه، ادبیات کارگری در قلمرو شعر فارسی رواج یافت.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۷) لذا با توجه به زندگی کردن بهزاد در میان مردم محروم و طبیعت خشن کرمانشاه، توجه به مسائل کارگری و شرایط زندگی آنها یکی از درونمایه‌های شعری او را تشکیل می‌داد، شعر «دست کارگر» بیانی ساده از وصف این قشر از جامعه است:

این دست درشت پینه بسته
پرورده کوشش است و کار است
خونی که به گردش است در وی
خون شرف است و افتخار است
منت نبرد ز هیچ باز
دستی که ز کار پینه دار است
از لقمه مفت در گریز است
وز مال حرام بر کنار است
(همان: ۱۰۶)

این شعر بیانگر نگرش و بهزاد در مورد قشر کارگر با شعر شاعرانی همانند لاهوتی متفاوت است و در آن به دور از هرگونه تبلیغاتی به ستایش از این قشر زحمتکش می‌پردازد و سخنی از مصایب آنها به میان نمی‌آورد.

ه) بیگانه ستیزی

بعد از حمله عراق به ایران و شروع جنگ تحمیلی تحولی بنیادین در عرصه ادب و هنر به وجود آمد. پس با توجه به این سخن که محتوای شعر، رابطه انسان زنده و یا شاعر با جهان، طبیعت، قوم، قبیله و اجتماع خود است. (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۲۹) درون مایه‌های شعری تازه‌ای در این دوران رواج پیدا کرد، زیرا هنگامی که یک ملت یا جامعه‌ای به دفاع در برابر تجاوز بیگانگان برمی‌خیزند شاعران آنها از

سروده‌ها و نوشته‌هایی بهره می‌گیرند که موضوع اصلی آن بیگانه‌ستیزی و مبارزه در برابر دشمن است و پیام آن نشان دادن افق روشن پیروزی می‌باشد که ره‌آورد تلاش، وحدت، همدلی و مبارزه مستمر است. اندیشه مبارزه با دشمن خارجی و دفاع از میهن در این برهه از زمان (جنگ تحمیلی) یکی از دغدغه‌های اصلی شاعر متعهد ایرانی، بهزاد کرمانشاهی است و این افکار در شعر «سردار قادسی» که به مناسبت فتح خرمشهر سروده است، به خوبی نمایان است وی در این شعر صدام و حامیانش را به باد تمسخر می‌گیرد و اشاره می‌کند که به‌رغم پشتیبانی قدرت‌های استکباری توانایی آن را ندارد که ذره‌ای از خاک ایران را تصرف کند و دلیل آن هم وجود مردمان دلیر این سرزمین است:

ایران نشود طعمه گنجشک عقابش
صدام به خود خندد و بغداد خرابش
روزی سخنی گفت اگر از سر دعوی
دیدم که گرفت از دهن توپ جوابش
در خواب مگر دید که ایران کهن را
دربست سپردند حریفان به جنابش
ایرانی آزاده با خصم درآویخت

کاموخته بود این هنر از مام و زبابش
کرد از وطن خویش دفاعی که بشایست
چون شیر ز نیزارش و چون ببر ز غابش
(بهزاد، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

وی همچنین در قطعه شعری به نام «دشمن» با لحنی حماسی به دشمن هشدار می‌دهد که به هیچ‌وجه نمی‌تواند از کینه‌ای که نسبت به او دارد در امان بماند:

مرگ هم پیوند مارا نگسلد از هم، که باز
در دل گور و در آغوش کفن، من با توام
ترک مادر کی تواند گفت فرزند شریف
ای گرامی مادر من، ای وطن، من با توام
(بهباد، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

عشق به وطن باعث شده است که بهزاد
حتی در شأن شاهنامه فردوسی قطعه شعری به
نام «باستانی سرود» به نظم درآورد زیرا در چشم
بینای بهزاد ستودن شاهنامه، ستایش از میهن
است، ستایش از مادر است. (موسوی گیلانی،
۱۳۸۷: ۷۵):

الا ای مهین دخت ایران زمین
ستایش‌گر دانش و داد و دین
ترا زبید این باستانی سرود
کش اندرز و پند است در تار و پود
ترا ره نماید سوی مهتری
بیاموزدت راه دانشوری
(بهباد، ۱۳۸۱: ۱۹۷)

ز تعهد دینی
با ظهور انقلاب اسلامی و تغییر شرایط اجتماعی
و سیاسی جامعه ایران، بخشی از اندیشه و افکار
بهباد نیز دچار تحول می‌شود، به گونه‌ای که
انعکاس این تحولات فکری را می‌توان در
مضمون‌آفرینی و مدح شخصیت‌های مذهبی
مشاهده نمود، البته این بدان معنا نیست که وی
پیش از انقلاب هیچ‌گونه تعهد دینی و مذهبی
نداشته است، بلکه شرایط برای بیان این افکار و
اندیشه‌ها با توجه به حاکم شدن فضای ارزشی و
اسلامی مهیا شد. «یاد علی»، «فاطمه ام ابیها»،
«خراسانی‌ها»، «یا علی»، «ولایت علی» شعرهایی

گر خاک کند ز روی و آهن دشمن
از کینه ما نماند ایمن دشمن
ما را که به راه دوست سر باخته‌ایم
بیم از چه دهد به سر بریدن دشمن
(بهباد، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

و) وطن دوستی

شور و عشق به وطن ریشه در تاریخ و گذشته
ملت ایران دارد که تصویر آن در آینه ادبیات
متجلی است، حجم زیاد اشعاری که درباره وطن
سروده شده است تأییدکننده این موضوع است،
بهباد کرمانشاهی نیز از جمله شاعرانی است که
عشق به وطن و روح ایران‌دوستی پررنگ‌ترین
جایگاه را در میان اشعارش به خود اختصاص داده
است و نمود این وطن‌دوستی بیشتر در جنگ
تحملی برای مخاطب ملموس است، وی هنگامی که
که از ایران زمین سخن می‌گوید لحنی حماسی که
حاکمی از شور و نشاط است به خود می‌گیرد که
این امر نشان‌دهنده عشق فراوان او به ایران زمین
است، «خاک ما»، «من با توام»، «ای وطن»، «با
فرزندان ایران»، «زادبوم» و... شعرهایی هستند که
در آن عشق سوزان بهزاد نسبت به میهنش مشاهده
می‌شود، شعر «من با توام» یکی از زیباترین
شعرهای بهزاد در مورد وطن است که در تمام
واژه‌های آن روح ایران دوستی موج می‌زند:

در میان آتش و خون، ای وطن من با توام
ور بیاید گفت ترک جان و تن، من با توام
گر نگارستان شوقی ور خزانستان حزن
مصلحت جوئی نمی‌آید ز من، من با توام

هستند که بهزاد در آن ارادت خالص و به دور از ریای خود را به ائمه و معصومین بیان کرده است. در این اشعار، رنگ قیام، اندوه، ظلم ستیزی و نیازمندی که از خصایص شعر شیعه است. (رجایی، ۱۳۸۲: ۷۰) به خوبی مشهود است:

آن کفر ستیز قهرمان کیست؟ علی
وان شیفته عدل و امان کیست؟ علی
در عرصه بیدادگری‌های زمان
مظلوم‌ترین مرد جهان کیست؟ علی

(بهزاد، ۱۳۸۷: ۹۶)

ح) انتقادات اجتماعی

روحیه نازک و حساس بهزاد تاب تحمل ناهنجاری‌های اخلاقی جامعه را نداشت به همین سبب به صورت مستقیم و به دور از هرگونه محافظه‌کاری در برابر اخلاق‌های ناپسند رایج در جامعه در هر زمانی لب به اعتراض می‌گشود، یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی که موجب آزردن خاطر شدن بهزاد شده بود ریا و تظاهر به نیکی بود که مخاطب، واکنش به این موضوع را در «ذرد غم»، «سر بی کلاه»، «زندگی چیست»، «رنگ ریا» و... مشاهده می‌کند. بهزاد در شعر «زندگی چیست» علاوه بر تظاهر و ریا، سایر رفتارهای ناپسند جامعه سال ۱۳۴۳ را نیز به باد انتقاد می‌گیرد:

خسته‌ام، خسته، چند می‌باید
پنجه در پنجه قضا کردن
نادرستان و نابکاران را
به خطا مدحت و ثنا کردن
دزد را پاسبان لقب دادن
هیز را پارسا نام کردن
با حریفان که همچو من دغلند

رنگ آمیختن ریا کردن
از درون جمله تیرگی بودن
وز برون دعوی صفا کردن
زندگی چیست؟ ناروا کاری
چند ازین ناروا کردن

(بهزاد، ۱۳۸۷: ۶۸)

ط) تمجید از شهیدان و مجاهدان دفاع از میهن

موضوع جنگ تحمیلی و دفاع مقدس باب تازه‌ای در ادب انقلاب اسلامی گشود و همین امر منجر به سوودن اشعاری با عنوان شعر جنگ شد. (ندیم، ۱۳۸۲: ۲۱۵) لذا مهم‌ترین و با ارزش‌ترین نماد در ادبیات دفاع مقدس برای بیان پایداری و مقاومت، شهید است، بهزاد کرمانشاهی در شعر «خاک ما» با اشاره به ایثار و شجاعت‌های رزمندگان، می‌خواهد به نسل‌های آینده بفهماند که آنها چگونه در برابر هجوم دشمن برای حفظ خاک میهن از جان و مال خود، مایه گذاشتند و همچنین روحیه مقاومت و سلحشوری را در مخاطب نگه دارد:

ای بسا خاکا که با خون آبیاری کرده‌اند
خاک ما را تا ز خصمان پاسداری کرده‌اند
لاله رنگین‌تر از آن روید ز خاک این دیار
کش بخون خویش، یاران آبیاری کرده‌اند
جان ز کف بگذاشتند و سرفرازی یافتند
تا نگوید خصم کاینان خوبه خواری کرده‌اند
(بهزاد، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

ی) عواطف انسانی در شعر بهزاد

تعدادی از شعرهای بهزاد به «من» شخصی شاعر و لحظه‌های زندگی خصوصی او تعلق دارد در

بحث و نتیجه‌گیری

نکته قابل توجه در شیوه سرایش اشعار بهزاد به عنوان یک شاعر اجتماعی متعهد، بازشناسی و بازآفرینی موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی همراه با کاربرد نمادها و نشانه‌هایی متناسب با آن موقعیت‌هاست به این ترتیب که شاعر توانسته است به طور شایسته از عهده بیان مسائل اجتماعی و سیاسی روز با جنبه حقیقت‌نمایی برآید.

با توجه به تاریخ سرودن اشعار بهزاد که در پایان هر قطعه شعر ذکر شده است، مخاطب به راحتی می‌تواند نشانه‌هایی از فضای اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن دوره را دریابد.

در آثار بهزاد دو جریان عمده نسبت به سایر موضوعات شعری بیشتر به چشم می‌آید، که هر دو موضوع، زاده شرایط خاص سیاسی و اجتماعی بوده است:

الف) اشعار سیاسی که بر ضد استبداد پهلوی سروده است.

ب) اشعار ملی - میهنی که در زمان جنگ تحمیلی در وصف ایران گفته است.

لحن و سبک بیان بهزاد بنا به موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی متفاوت است وی زمانی که از استبداد، خفقان و ناهنجاری‌های جامعه سخن می‌گوید، زبانی تلخ و یأس‌آلود دارد، اما زمانی که در مورد ایران می‌سراید، شور و نشاط مضاعفی در لحن و بیان او مشاهده می‌شود. در اواخر عمر او، هیجان‌ها و یأس‌های بهزاد جای خود را به تفکرات عاطفی و زلال می‌دهد.

این‌گونه شعرها تجربه‌های حسی و عاطفی او مجال تجلی بیشتری یافته و همین امر به شعر او تازگی و حالت خاص داده است. وی با بیان مسائل عاطفی و گزارش لحظه‌های سخت و ملال‌آور زندگی خود قدرتی قابل توجه حاصل کرده است؛ در شعر «نام کودکی» بهزاد محیط خانه را به زندانی تشبیه کرده است که مادر و خود او بندیان آن هستند و هر دم توسط اهریمن کژدم (پدرش) به آنها گزند می‌رسد:

آن منم از خانه بیرون تاخته

بامدادان رو براه مدرسه

از بلای خانه تا گردم رها

می‌گریزم در پناه مدرسه

مادر و من بندیان خانه‌ایم

آن سرای شوم پی زندان ما

هر دم از اهریمنی کژدم سرشت

نیش دردی می‌رسد بر جان ما

آن منم در جامه خاکشتری

خرمنی از موی مشکین بر سرم

اوستادم تا دهد اذن دخول

لرز لرزان ایستاده بر درم

(همان: ۱۲۶)

نباید فراموش کرد در پشت این بیان ساده و کودکانه مسئله ژرفی حاکم است و آن خستگی یک کودک از محیط نابسامان و شرایط ناگوار خانه است که بهزاد توانسته است به این برخورد ساده و مستقیم با حوادث زندگی رنگ و بوی شاعرانه بدهد.

منابع

- براهنی، رضا (۱۳۸۰). طلا در مس. تهران: زریاب.
- بهزاد، یدالله (۱۳۸۱). گلی بیرنگ. تهران: آگه.
- _____ (۱۳۸۷). یادگار مهر. تهران: آگه.
- راودراد، اعظم (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، نجمه (۱۳۸۲). شعر و شرر، تحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- رضی، هاشم (۱۳۴۶). فرهنگ نام‌های اوستا. جلد ۱. تهران: فروهر.
- سلیمی، علی و احمدی، محمدنبی (۱۳۹۱). دغدغه‌های انسانی در شعر بهزاد کرمانشاهی. همایش منطقه‌ای شعر و ادب کرمانشاه. دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه.
- شریفیان، مهدی (۱۳۹۱). روانشناسی شعر بهزاد. همایش منطقه‌ای شعر و ادب کرمانشاه. دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: نشر سخن.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۷). «شعری ملتزم به بیداری». فصلنامه تخصصی گوه‌ران. شماره ۱۷. صص ۶۱-۷۰.
- موسوی گیلانی، رحمت (۱۳۸۷). «مردی بزرگ از سلاله نامداران ادب ایران». فصلنامه تخصصی گوه‌ران. شماره ۱۷. صص ۷۹-۷۱.
- ندیم، مصطفی (۱۳۸۲). مضمون شهید و شهادت در ادبیات فارسی. تهران: نشر شاهد.

